

گنگه

نشریه علمی - دانشجویی بی‌کران
شماره ۲۵، بهار ۱۴۰۱، قیمت ۳۰۰۰ تومان

بررسی تطبیقی وحدت وجود از نظر مولانا و اوپانیشادها (۲) / گاندی کیست؟ (۸) /
«یوحنا رسول و انجیل به روایت او» (۱۰) / مصاحبه با دکتر حجت الله جوانی
مترجم کتاب «گاندی» (۱۴) / معرفی کتاب (۱۶) / نقد فیلم گاندی (۱۸)

سخن سردبیر:

به نام آنکه هستی نام از او یافت
فلک جنبش، زمین آرام از او یافت

تلاشی هر چند کم و ناچیز توسط گروه پرتلاش هیئت تحریریه بیکران صورت گرفته است تا بیکرانی شایسته شما خوانندگان گرامی ارائه گردد و امید داریم که مقبول نظر دوستان و خوانندگان ارجمند قرار گیرد،

در این شماره علاوه بر اینکه به ارائه مقالات و گزارشاتی در حوزه ادیان و عرفان پرداخته‌ایم، تلاش شده است تا پرونده ویژه درباره جناب «ماهاتما گاندی» رهبر حقوق مدنی تهیه و ارائه گردد. انشاءالله که مقبول شما همراهان گرامی قرار گیرد.

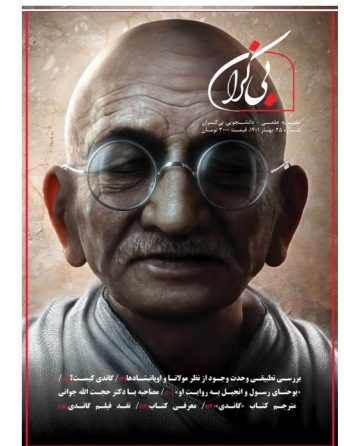
به دلیل شرایط کرونایی و عدم حضور فیزیکی در دانشگاه فایل الکترونیکی نشریه جهت سهولت شما دانشجویان ارجمند در کانال انجمن علمی دانشجویی ادیان و عرفان به آیدی @adyan_erfan_alzahra1 قرار خواهد گرفت.

بیکران

شناسنامه:

صاحب امتیاز: انجمن علمی ادیان و عرفان
مدیر مسئول: فیروزه عاقبتی
سردبیر: فیروزه عاقبتی
هیئت تحریریه: فیروزه عاقبتی، حدیث عیدانی، کیمیا یزدانی، مهسا امیدوار، زهرا عباسیان، طاهره بیات، صنم مروتی
مشاور فرهنگی: خانم دکتر لیلا هوشنگی
طراح و صفحه‌آرا: مرضیه انبری

با تشکر فراوان از همکاری جناب آقای دکتر حجت‌الله جوانی جهت آماده‌سازی پرونده گاندی



شماره تماس مدیرمسئول: ۰۹۳۵۲۶۹۲۲۸۰
ایمیل مجله: bkaranmagazine@gmail.com
ایمیل مدیر مسئول: f.aghebati74@gmail.com

فهرست:

- ۴..... بررسی تطبیقی وحدت وجود از نظر مولانا و اوپانیشادها
- ۱۰..... گاندی کیست؟
- ۱۲..... «یوحنا ی رسول و انجیل به روایت او»
- ۱۶..... مصاحبه با دکتر حجت‌الله جوانی مترجم کتاب «گاندی»
- ۱۸..... معرفی کتاب
- ۲۰..... نقد فیلم گاندی

بررسی تطبیقی وحدت وجود از نظر مولانا و اوپانشادها

صنم مروتی - دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فلسفه الهیات (س)



چکیده

شباهت بین تصوف اسلامی با عرفان دیگر اقوام جهان، بی شک در خور توجه بسیار است، اگرچه ویژگی های مشترکی در تجارب عرفانی جهان است، نباید انتظار داشته باشیم که همیشه و همه جا با کلمات مشابهی بیان شده باشد، اما وقتی می بینیم مضامین و حتی تمثیلات مورد استفاده در اوپانشاد و مثنوی درباره موضوعات مختلف مشابه و در بعضی مواقع کاملاً یکسان است، حیرت خواهیم کرد. در این مقاله مفهوم عرفانی وحدت وجود در اوپانشاد و مثنوی مورد تطبیق قرار گرفت، در کار تطبیق تلاش به موارد مهم آن اشاره شود، اما هرگز همانندسازی مد نظر نبود بلکه تناسب ها مورد توجه قرار گرفت، این تناسبات آشکار کننده نکات ظریف غیر منتظره ای است زیرا دو مکتب در مجموع خود بینشی مشابه از موضوعات اصلی متافیزیک دارند.

واژه های کلیدی:

اوپانشاد، مثنوی مولوی، وحدت وجود، عرفان هندی، عرفان اسلامی.



مقدمه

شانکرا یا شنکره چاربه فیلسوف و اندیشمند هندو در مکتب ودانتا بود. او در میان برهمنان نمبودری مالابار در کرالا در هندوستان زاده شد، و در جوانی سنیاسی شد و به برهمنان پیوست. او به مطالعه فلسفه و دین اوپانشادها پرداخت. تفسیری که شانکرا به زبان سانسکریت بر اوپانشادها و باگاوادگیتا نوشت، از مهمترین متون فلسفی آئین هندو به شمار می رود. در بنارس، او فرمان یافت که با گروهی از شاگردانش در همه تالارهای دانشگاهی هند از آئین برهمنی دفاع کند و دیدگاههای بودایی را رد کند. او در سال ۸۲۰ میلادی، در حالی که تنها سی و چند سال داشت، در کدارنات هند، درگذشت.

مقدمه عرفان هندی در مبانی، مباحث مشترکی با عرفان اسلامی دارد؛ از جمله این مبانی مشترکه موضوع «وحدت وجود» است که می توان آن را اساس عرفان دانست و بسیاری از عرفا و صوفیه و فلاسفه الهی و اشراقی بدان معتقد بوده اند. بر اساس اعتقاد بسیاری از محققان و مستشرقان، نظریه وحدت وجود در عالم اسلام، ماخوذ و تاثیر پذیرفته از اندیشه های هندوییزم و به ویژه آن دسته از افکاری است که از طریق «ویداهها» و سپس تفاسیر آنها یعنی «اوپانشادها» انتشار یافته اند.

تا زمان کشف و ترجمه تفاسیر کتاب های «ودا» یعنی «برهماناها» و «اوپانشادها» و آشنایی ایرانیان با مبانی این آثار، به طور جدی، کمتر کسی متوجه تشابهات میان اندیشه های آیین هندوییزم و عرفان اسلامی به خصوص در زمینه نظریه وحدت وجود بود. اما از هنگامی که این رسائل فلسفی، عرفانی و دینی از زبان سانسکریت به زبانهای زنده دنیا برگردانده شد و مخصوصاً از زمانی که به همت محمد دارا شکوه، اندیشمند مسلمان هندی، این وسایل به زبان فارسی ترجمه شد، وجوه اشتراک بین نظریه وحدت وجود هندی و اسلامی به نحو بارزتری برای همگان آشکار شد. با این حال مسلم است که تا کنون کسی این اندیشه مهم را در میان آراء جلالالدین محمد بلخی و تعلیمات اوپانشادها به تفسیر و داوری ننشسته است. لذا ضرورت دارد تا در این تحقیق با بررسی و مطالعه عمیق آثار مولانا از یک طرف و اوپانشادها از سویی دیگر، مباحث مشترک و خطوط موازی این بحث مهم، مورد داوری و مذاقه قرار گیرد.

روش تحقیق در این مقاله بر اساس تحلیل محتوای کیفی و بر مبنای تطبیق آراء مربوط به وحدت وجود در اوپانشادها و مثنوی و غزلیات مولانا، صورت گرفته است. واحد محتوای نوشته های اوپانشادها و ابیاتی از مثنوی مولانا و غزلیات شمس می باشد.

وحدت وجود چیست؟

پیش از آن که در این فرصت به مفهوم نظریه وحدت وجود از دیدگاه مولانا و لوپانشادها - که عمدتاً دیدگاهی عارفانه

است - پرداخته شود، باید اذعان کرد که «وحدت وجود» در اندیشه عارفان و فلاسفه، تفاوت هایی بنیادین دارد. در فلسفه، بحث از وجود خداوند و خلق و رابطه علت و معلول است که در قالب تعبیرهایی چون خالق و مخلوق واجب الوجود و ممکن الوجود مطرح می شود، اما در عرفان وجود حقیقی و اصیل خداوند است و غیر خدا سایه ای بیش نیست و به تعبیر دیگر از منظر عارفان، هرچه هست اوست (خدا) و جز او بی نیست. «وحدت وجود» که آن را به فارسی هستی می گویند یک حقیقت است. این حقیقت در مرتبه ای به صورت خالق و در مرتبه ای به صورت مخلوق ظهور و بروز می یابد یعنی وجود، عین وحدت است، بدون این که احتیاج به واسطه ای در عرض یا واسطه ای در ثبوت و اثبات داشته باشد. به عبارت دیگر ذات خالق که وجود صرف است با تعیین و شکل پذیری و خروج از حالت اطلاق به صورت مخلوقات در آمده است. در نتیجه، مخلوقات همان ذات باری هستند و اوست که به صورت مخلوقات و موجودات گوناگون ظاهر شده است. پس هرصفتی که بر ذات خداوند، یعنی وجود مطلق استوار باشد؛ عیناً در مخلوق یافت میشود ولی به صورت ناقص، در نتیجه هیچ صفت و خصوصیتی نمی تواند در خالق وجود داشته باشد که مخلوق از آن بی بهره باشد. برای وحدت وجود تعاریف متعدد دیگری ذکر شده است، از جمله: «وحدت وجود، یعنی جهان وجود از جماد و نبات و حیوان همگی یکی اند و هر کدام بسته به قرب و بعد و قوی و شدید، نسبت به خدا قرار دارند». در دایره المعارف فارسی آمده است: «وحدت وجود عقیده فلسفی و عرفانی است مبنی بر این که همه موجودات عالم، اصل و منشأ واحدی دارند، و آن وجود است، و اختلاف در مراتب وجود است. بنابراین عقیده، همه موجودات اعم از واجب الوجود و ممکن الوجود، و اعم از آفریدگار و آفریده، و اعم از مجردات و روحانیات و مادیات، و اعم از ذهنیات و عینیات، اصل واحد دارند، و آن وجود یا هستی است».

همچنین جعفر سجادی، در تعریف وحدت وجود گفته است: «وحدت وجود یعنی آن که «وجود» اشیاء تجلی حق به صورت اشیاء است، و کثرات مراتب، امور اعتباری اند و ازغایت تجدد فیض رحمانی، تعینات اکوانی نمودی دارند».

در فرهنگ معین، ذیل ترکیب وحدت وجود آمده است: «عقیده ای است مبتنی بر این که جهان وجود از جمادات و نباتات و معادن و مفارقات و فلکیات، همه یک وجودند که در مرتبت فوق و اقوی و اشد، وجود خدا قرار دارد و بقیه موجودات بر حسب مراتب قرب و بعد به مبدأ اول که طرف اقوی ست، متفاوتند». (فرهنگ معین، ذیل وحدت وجود) در فرهنگ سخن نیز وحدت وجود این گونه گزارش شده است: «عقیده ای است مبتنی بر این که همه موجودات اعم از واجب الوجود و ممکن الوجود، منشأ واحدی دارند و آن «وجود» است و اختلاف ظاهری در مراتب وجود است». (فرهنگ بزرگ سخن، ذیل وحدت وجود)

با توجه به مستندات فوق الذکر، به زبانی ساده تر می توان گفت که وحدت وجود یعنی این که در نظام هستی واقعی وجود

دارد و جهان هیچ در هیچ نیست و دیگر این که ذهن ما به تکثیر این اصل می پردازد و مظاهر گوناگونی برایش پیدا می کند مثل انسان، سنگ، گاو، خورشید، درخت و ... یعنی اولاً ما موجودی داریم و ثانیاً، ذهن، این موجود را به شکل موجودات در خود پدیدار می کند.

■ قرآن و وحدت وجود

اگرچه برخی از اندیشمندان تلاش بر آن دارند که با استناد به برخی از آیات قرآن کریم، نشانه هایی از وحدت وجود یافته و مبنایی برای نوعی از وحدت وجود به دست بدهند، اما باید پذیرفت که وحدت وجود در قرآن، روی هم رفته، با آن تعریف و ماهیتی که بعدها در عرفان اسلامی از آن شد، فاصله زیادی دارد و این موضوع ثابت می کند که آبخشور نظریه وحدت وجود را باید از منابعی غیر از قرآن کریم جستجو کرد. یکی از این منابع مهم، اوپانیشادها هستند که در آینده، پیرامون آن بیشتر بحث خواهیم کرد.

خلیفه عبد الحکیم، یکی از مولوی شناسان معروف، درباره این که آیا قرآن، مبنایی برای نوعی از وحدت وجود به دست می دهد یا نه؟ می گوید: «قرآن روی هم رفته، به سادگی قایل به وجود خداست. خدای خالق غیر از مخلوق خویش است. کاینات و دستگاه آفرینش، وهم یا نمایشی عبث نیست، بل واقعیتی جدی است. از هیچ پا نیستی، به هستی آمده، وجود ممکن او در ید قدرت خداست که می تواند آن را به همان دیار عدم بفرستد... یکتا پرستی چون پرورده شد و عمق بیشتری یافت به تدریج و با مداومت به این معنی رسید که چون هر آن چه موجود است به خدا موجود است، پس در خدا موجود است و وجود تا آن جا که واقعی است، چیزی جز خود خدا نیست. این معنی که یکتا پرستی قرآن به حکم ضرورت منطقی ذاتی خود به نوعی وحدت وجود می انجامد، از برخی از آیات آن به خوبی بر می آید. ما این سیر تدریجی را می توانیم نشان دهیم. خدای متعال، که در آغاز چنین تصور می شد که بیرون از دستگاه آفرینش حامی و مدیر آن و عالم بر آن است، رفته رفته نزدیک تر و نزدیک تر می آید و به انسان از رگ گردنش نزدیک تر می شود و با برخی از افعال وی این همانی پیدا می کند، آن گاه (بی آن که جهت داشته باشد، چون همه جهات را فرا می گیرد) نور السموات و الارض می شود و سر انجام حی و حاضر می گردد که هم اول است و هم آخر و هم ظاهر است و هم باطن، و همه چیز فانی است و تنها وجود خدای ذوالجلال و الاکرام، باقی اگر این عقیده را وحدت وجود بخوانیم، باید اذعان کنیم که هر دین یکتا پرستی، اگر در موضع تشبیه نایستد و با صدق و وفاداری از سابقه درونی خود پیروی نماید، به مفهوم الوهیتی همه گیر و شامل می رسد که ما در آن زندگی می کنیم، حرکت می کنیم و هستی داریم

■ اوپانیشادها و چکیده تعالیم آن ها

اوپانیشادها، عبارت اند از مجموعه ای از رسایل فلسفی، عرفانی و دینی که در اصل به زبان سانسکریت و در بیان موضوع وحدت وجود و شناخت حقیقت مطلق نوشته شده اند.

اوپانیشادها آخرین بخش از ادبیات آیین ودایی است که طی قرون متمادی (تقریباً از سده ششم پیش از میلاد) در نتیجه تأملات عقلانی و تفکرات فلسفی فرزنانگان آیین هندوییزم، درباره هستی غایی و رهایی و رستگاری

جاوید، پدید آمده اند. نخستین کسی که از مسلمانان به اوپانیشادها ارج بسیاری نهاد، محمد داراشکوه فرزند شاه جهان، پادشاه هند بود. وی با مساعدت تعداد دیگری از دانشمندان، پنجاه اوپانیشاد را به زبان فارسی ترجمه کرد و نام آن ها سر اکبر نامید.

همان طور که پیشتر نیز اشاره کردیم، اوپانیشادها در حقیقت تفاسیری بود که برهمنان طی صدها سال پیش از میلاد مسیح، بر کتاب های مقدس خود یعنی «ویداهها» نوشتند.

اوپانیشاد: از سه جزء اوپه: یعنی نزدیک و نی: یعنی پایین و شد: یعنی نشستن، که روی هم به معنی نزدیک نشستن است (مقصود پای درس معلم نشستن است). لیکن دراصطلاح اهل آیین، بیشتر در معنی تعلیم سری و عرفان با دانشی که از بین برنده جهل باشد، به کار می رود.

اوپانیشادها، که در حقیقت تفسیر وداها» است؛ به گفته مرادا کریشنن» بیش از دویست و به قول

یخیلاناندا صد و هشت عدد است در باره تاریخ دقیق گردآوری اوپانیشادها، و این که چه کسانی دست به این گردآوری زده اند، متاسفانه اطلاع دقیقی در دست نیست. اما همین اندازه می دانیم که این کار تقریباً بعد از قرن دهم میلادی صورت پذیرفته است.

در این آیین، «برهما» یا «برهمن» اصل عالم است. او «تیرگونا» است. یعنی بدون گونگی، بی چون؛ جهان ظاهری که همان برهمنی مقید است، «ساگونا» است یعنی دارای گونگی و محدود است که اعتباری هم نامندش. این برهماها در عین این که دوتا هستند، واحدند. این دو نسبت به هم باطن و ظاهرند(بود و نمود) چونان اقیانوس خروشان که در نهاد خود ثابت است لیکن ظاهر و سطح آن در تغییر است.

برهمن جاویدان در همه جا، در جلو و عقب، بالا، پایین، راست و چپ، موجود است. سازنده آسمان و زمین و هوا و روح و حواس ما است. بدان گونه که کفها و امواج و تمام صور و کلیه ظواهر دریا با دریا تفاوت ندارد، بین جهان و برهمن هم هیچ تفاوتی نیست، در حقیقت برهمن همه چیز است.

■ وحدت وجود در مثنوی مولانا و اوپانیشادها

وحدت وجود به عنوان یکی از مباحث اساسی عرفان، از هند، که به عقیده بسیاری از پژوهشگران زادگاه نخستین تصوف بوده به سایر مناطق نفوذ کرده است. تعدادی از محققان و مستشرقان مثل «فن کرومر»، «ماکس هرتن» و گلدزیهر» بر این باورند که تصوف واقعی پایه و اساسش از سرزمین هند بوده است. (رک: همان: ۲۲).

علامه محمدتقی جعفری، در این باره می گوید: «باید دانست که

گرایش پیدا کردند؛ از جمله مولانا جلال الدین محمد بلخی، وحدت وجود در اندیشه عرفانی مولانا نیز جایگاه بسیار مهمی دارد و به اعتقاد او «عالم مجموعه واحد است که به وسیله رشته های مرئی و نامرئی به یکدیگر متصل شده و ذره ای از ذره های دیگر جدا نیست. همه از یک جنس است، اجزایی است که کلی را ساخته و آن «کاینات» نامیده شده و سازنده و رهبر آن، آفریدگار است که همه چیز از او آغاز و همه چیز بدو ختم می شود. همه چیز فانی است، الا او که فنا نیز در او جایی ندارد».

مولانا در سراسر مثنوی می کوشد پرده از ظاهر کثیر عالم بردارد و وحدت باطنی آن را آشکار کند و این حقیقت را با داستان های مختلف و با تمثیل های گوناگون نشان می دهد:

ده چراغ ار حاضر آری در مکان

هریکی باشد به صورت غیر آن

فرق بتوان کرد نور هر یکی

چون به نورش روی آری بیشکی

اطلب المعنی من الفرقان و قل

الانفرق بین آحاد الرسل گر توصد

سیب وصد آبی بشمری

صد نماند یک شود گر بغمشری

یکی از آموزه های وحدت وجود، در اوپانیشاد، برابری آتمن و برهمن است که در آن ایزدها و جلوه های گوناگون برهمن- حقیقت نهایی می باشد و تعین برهمن در روح انسان، آتمن نامیده می شود. یکی بودن حقیقت نهایی و فرد- برهمن و آتمن - جوهر اصلیاوپانیشادهاست. پس می توان گفت شناسایی آتمن یا «من اعلی» برابر است با شناسایی برهمن که در آن حالت شناسانده و شناخته شده هردو یکی هستند. البته این تساوی به نظر ساده می آید ولی فهم و اشراف به آن حساس و کلیدی است.

در اوپانیشادها، حقیقت عالم «برهمن» است و این نمودهای گوناگون و مظاهر رنگارنگ جلوه ذات اوست، و اصل همه آنها به خداوند بر می گردد، هرچند در شکل ظاهری با هم متفاوت باشند: «چنان که از دانستن یک گل همه چیزهای گلین (چون کوزه) و جز آن دانسته می شود و نام و نقش ظروف گلین همین گفتن محض است و هیچ نیست، هر چه هست همان گل است». همچنین در اوپانیشادها آمده است که: «تو را باید که از شمار دوتی و از حساب منی و توتی برائی و این تعین را به دل خود راه دهی که هرچه موجود شده و به نظر می آید، در حقیقت جلوه جمال «برهمن» و ظهور هستی مطلق است. اوست که ذات خود را که یگانه و بی مانند است به چندین شکلهای و صورتها نموده است و می نماید و در همه جا و همه چیز و همه کس ظهور هستی مطلق و تصرف حق است، آن ذات حق است که بوده است و خواهد بود و در همه جا و در همه کسی و در همه چیز ظهور اوست و او سر به سر ذوق و شادی و راحت است و آن همه احوال نسبت به او چون نسبت موج و حباب و

در موقع تحلیل تاریخی این مکتب وحدت وجود) اولین جایی که اولین ریشه های مکتب وحدت وجودی در آن تشخیص داده میشود، محیط هندوستان است. در کتاب «وداها» که آن را (sruit شنیده شده از مبدأ) می دانند، انسان را جزئی از کل کل عبارت از خدا) دانسته اند. پس در قوس نزولی، این کل، در صورت «آگنی» ageni (اتش)، پرتیوی per-tivi (زمین)، نارونا narona (احاطه کننده)، اندرا andral (آسمان)، سوریا soria (آفتاب)، سوما (soma ماه)جلوه گر شده است، البته از جنبه تاریخی شاید قدیمترین کتاب فلسفی و عرفانی، همین اوپانیشادها باشد که در شرق و غرب دیده می شود که با اختلاف در اسالیب فلسفی، جملگی در ضرورت گوشه گیری و برانداختن ریشه اجتماع و یکی دانستن مبدأ و موجودات شرکت داشته اند.

پیشتر از این نیز ابوریحان بیرونی در کتاب "حقیق ماللهند"، به اصل اعتقاد دین باوران هندی به نظریه وحدت وجود اشاره کرده است: «هندیای می گویند موجود، حقیقت واحد است و آن علت نخستین باشد که به صورت های گوناگون در صحنه وجود پدیدار گشته، قوه اوست که به حالت متباینی که ظاهراً موجب تغایر است، در اجزاء و افراد وجود و صور آن حلول کرده، یکی از آنان هندیان به من گفت: هر کسی به تمامی هستی خود، به علت اول تشابه یابد، سرانجام با او متحد خواهد شد، این وقتی است که وسایط علایق خود را ترک کند».

از این رو می توان گفت که مسئله وحدت وجود در تمام مکاتب و ادیان هندی ریشه ای دیرین و عمیق دارد. نگرش های اوپانیشادها به عالم وجود نیز نگرشی است مبتنی بر وحدت وجود: «آتمن (روح فردی) در همه حضور دارد و کل وجود در ژرفا وحدت دارند و آتمن که عین «برهمن» (خداوند) است چون رشته نامرئی میان تسبیح، همه موجودات هستی را به یکدیگر مرتبط ساخته است». در جای دیگری از اوپانیشادها، وحدت وجود در قالب تمثیل بیان شده است: «روح فرد شبیه به موجی است که از دریا برمی خیزد و دوباره آن موج به دریا فرو می ریزد یا چون قطره آبی است که موقتاً از دریا جدا مانده ولی در هر حال به دریا درون می رود و به خودی خود، وجود حقیقی ندارد، بلکه همان دریاست که بدان صورت در هوا نمایان شده و هویت و شخصیت آن ظاهری است. بنا بر این همه مخلوقات عالم امکان، مظاهر و نمایش هایی هستند که گرچه به ظاهر حقیقتی دارند، اما در باطن همان نفس کلی مطلق (برهمنآتمن) می باشند که بدان صورت جلوه گر شده اند».نخستین عارف بزرگ اسلامی که وحدت وجودی شمرده شده است، ابن عربی است. زیرا در عرفان اسلامی، اولین بار در آثار و سخنان او، به ویژه در دو اثر بزرگ او یعنی "فصوص" و "فتوحات مکیه"،

شاهد موضوع وحدت وجود هستیم: «در بین عرفا و صوفیه مسلمین، اولین کسی که وحدت/ وجود را اساس تعلیم و نظریه خویش قرار داد، ابن عربی است. به عبارت دیگر مذهب ابن عربی بر اصل وحدت وجود مبتنی است».

بعد از ابن عربی، بسیاری از عرفا و صوفیه به وحدت وجود

بخار است با ذات دریا». مولانا نیز در بیان وحدت وجود، کثرت ماهیات و تعینات اعتباری را به آب جوی و نقوش و صور مختلف ناپایدار که در آن منعکس می شود مانند کرده است :

جمله تصویرات، عکس آب جوست

چون بمالی چشم خود، خود جمله اوست

باز عقلش گفت بگذر زین خول

خل دوشابست و دوشابست خل

خوبرویان این خوبی او

عشق ایشان ، عکس مطلوبی او

هم به اصل خود رود این خد و خال

دایما در آب ، کی ماند خیال

از نظر مولانا، هر آن چه در آسمان ها و زمین است و موجودات عالم و تعینات آن، از هر رنگ و هر گونه شکل، سراسر ظهور هستی مطلق است و وحدت و یگانگی اوست که به رنگ کثرت و دوئی ظاهر می شود:

بررسی تطبیقی وحدت وجود از نظر مولانا و اوپانیشادها آن یکی آمد در یاری بزد گفت بارش : کیستی ای معتمد؟ گفت من گفتش: برو، هنگام نیست بر چنین خوانی مقام خام نیست خام را جز آتش هجر و فراق کی پزد؟ کی وارهاوند از نفاق رفت آن مسکین و سالی در سفر در فراق دوست سوزید از شر پخته شد آن سوخته، پس بازگشت باز گرد خانه انباز گشت حلقه بر در زد به صد ترس و ادب تا بجهد بی ادب لفظی زلب بانگ زد بارش که: بر در کیست آن؟ گفت : بر در هم تویی ای دلستان! گفت: اکنون چون منی ، ای من در آ! نیست گنجایی دو من در یک سرا نیست سوزن را سر رشته دوتا چون که یکتایی، در این سوزن در آ! رشته را باشد به سوزن ارتباط نیست در خور با جمل سم الخیاط در اوپانیشادها نیز نظیر این طرز تلقی را می توان یافت، آنجا که آمده است: «خداوند، بزرگ و بی نهایت است و در هر صورت و شکلی، شکل و صورت آن چیز را می گیرد و در آن پنهان است و بر کل عالم محیط است همان طور که آتش هر چیزی را احاطه می کند». داراشکوه، در مثنوی نیز «وجود»، یک حقیقت بیش نیست و همان حقیقت واحد، فرد یگانه است که با اختلاف درجات و مراتب، شدت و ضعف، نقص و کمال ، فقر و غناء قلت و کثرت، در سراسر موجودات از واجب و ممکن جریان دارد. مولانا وجود را به نور تشبیه می کند و می گوید وجود در عین اختلاف مراتب و درجات وجود، سبب شدت و ضعف همان نور است نه مداخله امر دیگری تشبیه می کند و می گوید وجود در عین اختلاف مراتب و درجات وجود، سبب شدت و ضعف همان نور است نه مداخله امر دیگری همچو آن یک نور خورشید سما صد بود نسبت به صحن خانه ها الیک یک باشد همه انوارشان چون که برگیری تو دیوار از میان

این سفال و این فتیله دیگر است

لیک نورش نیست دیگر، زان سراسر است

گرنظر در شیشه داری گم شوی

زان که از شیشه است اعداد و دوئی

اور نظر برنور داری وارهی

از دوئی و اعداد جسم ، ای منتهی!

از نظر مولانا، وحدت وجود یعنی این که عالم وجود، با تمام امکانات و لوازمش، هستی و موجودیت خود را از ذات حضرت حق گرفته است

بادماو بود ما از داد توست

هستی ما جمله از ایجاد توست

در تعالیم اوپانیشادها، «برهمن» ذاتی مطلق و نامتناهی است که مافوق هستی است و محیط بر آن و عالم وجود به منزله یک نوع عدم نیستی، مبرا از هر گونه اسم و صفات کلی و کیفی و ظلمت محض است: «تمام این عالم برهمن است، جهان فانی است و جیواتما (روح فردی) همان برهمن (خداوند) است نه غیر و عالم آئینه تجلیات حق است و اصنام، مظاهر صفات لایتناهی حق اند».

انسان در اوپانیشادها به «عالم صغیر» تعبیر می شود و برهمن «عالم کبیر». انسان چیزی نیست جز آتمن و جهان هیچ چیز نیست جز برهمن و در این میان به لحاظ وحدت وجود (تساوی)، دوگانگی در بین نیست. اینجا اختلاف بین دو چیز متفاوت نیست، بلکه بین دو «وضعیت مرتبط» است.

حقیقت انسان در چیست؟ پاسخ اوپانیشاد، همان تساوی به آتمن حقیقت ازلی، و غایت متعال آدمی است، که از آن روح متعال است. مولانا خود را آمیزه ای از کل کاینات و در نتیجه جزئی از «وحدت وجود» می دانست، چنان که در بستر مرگ سروده بود:

گهی خورشید را مانم، گهی دریای گوهر را

درون، عیرفلک دارم، برون دل زمین دارم

چرا پژمرده باشم من؟ که بشکفته ست هر جزوم

چرا خربنده باشم من؟، براقی زیر زین دارم

شعاع آفتابم من، اگر در خانه ها گردم

عقیق و زر و یاقوتم، ولادت زاب و طین دارم

بنا بر این از نظر مولانا، انسان، جزئی از کل است. در اوپانیشادها آمده است : آن درخشندگی خورشید که جهان را روشن می دارد و آن نور ماه و روشنی آتش، همه از من است و منم که به زمین می آیم و به قدرت خود همه موجودات را نگه میدارم. من در دل همه خانه دارم، حافظه و دانش از من است و زوال آن نیز از من است

و دست آخر این که، در ابیات زیبای زیر از غزلیات شمس، دقیقاً همین طرز تلقی را که در اوپانیشادها آمده است به گونه ای آشکار و با بیانی خیال انگیز از زبان مولانا میخوانیم:

خواجه بیا، خواجه بیا، خواجه دگر بار بیا

دفع مده ، دفع مده های مه عیار بیا!

عاشق مهجور نگر، عالم پرشور نگر

تشنه مخمور نگر، ای شه خمار بیا

پای تویی، دست تویی، هستی هر هست تویی

بلبل سرمست تویی جانب گلزا بیا؟

گوش تویی، دیده تویی، وز همه بگزیده تویی

یوسف دزدیده تویی، بر سر بازار بیا

ای ز نظر گشته نهران ای همه راجان و جهان

بار دگر رقص کنان بی دل و دستار بیا

روشنی روز تویی، شادی غم سوز تویی

ماه شب افروز تویی ، ایرشکریار بیا

ای علم عالم نو پیش تو هر عقل گرو

گاه میا گاه مرو خیز و به یک بار بیا!

ای نفس نوح بیا، وی هوس روح بیا

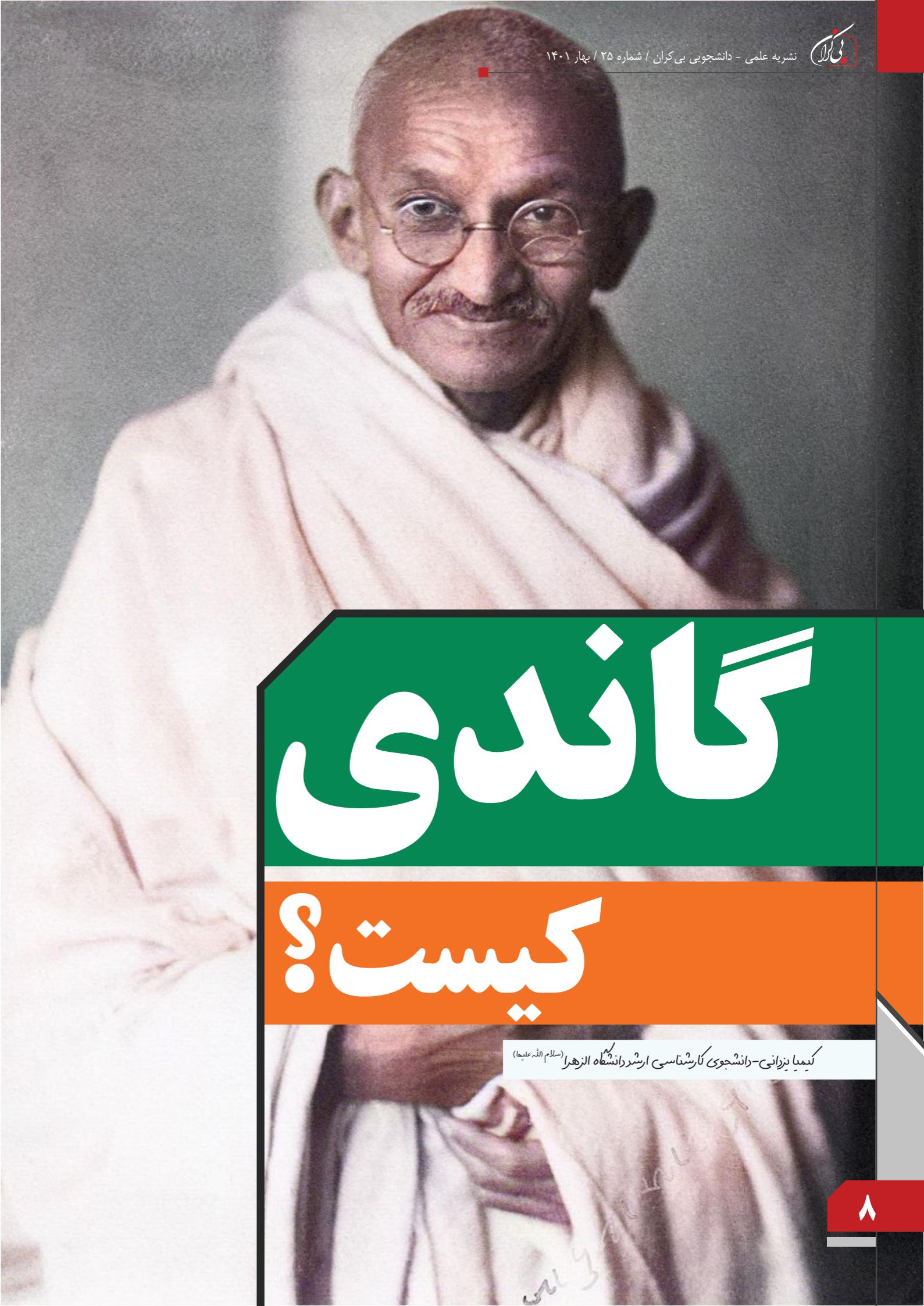
مرهم مجروح بیا، صحت بیمار بیا؟

ای مه افروخته رو، آب روان دل جو

شادی عشاق بجو، کوری اغیار بیا!-

نتیجه گیری

وحدت وجود را می توان مهمترین رکن بنیادین اکثر مکاتب عرفانی دانست. البته مکاتب گوناگون عرفانی، در نوع جهان بینی و دستور العمل های مربوط به سیر و سلوک، تفاوت هایی با یکدیگر دارند؛ اما ظاهراً در این آموزه، اغلب با هم اختلاف بنیادی ندارند. اساساً توجیه منطقی و عقلانی این امر با مشکلات بزرگی رو به روست و کمتر مکتب فکری ای توانسته است از عهده تبیین آن برآید. در این مقاله آراء وحدت وجودی مولانا جلال الدین محمد بلخی، به عنوان نماینده عرفان ایرانی - اسلامی با همین آراء، از اوپانیشادها به عنوان نماینده عرفان هندی مقایسه شده اند و در نهایت نتایج ذیل به دست آمده است: بحث وحدت وجود در هر دو عرفان بحثی مشترک است که دارای تشابهات زیادی با یکدیگر می باشند. دیگر اینکه در مثنوی مولانا و همچنین اوپانیشادها وحدت وجود به عنوان یک اصل مهم و اساسی عرفانی مطرح شده است و بخش مهمی از مبانی فکری هر دو اثر را تشکیل می دهد. آنها به یگانگی خداوند اعتقاد راسخ دارند و این وحدت، در نظر آنها نه تنها به این معناست که چیزی غیر از او نیست و او همه چیز است، بلکه در ذات خداوند اصلاً کثرتی نیست. او هم واحد است و هم احد و هر چیزی غیر از او سایه ای از وجود اوست و وجود خارجی ندارد.



گاندی

کیست؟

کیبیا بزرانی - دانشجوی کارشناسی ارشد رشته الهیات الزهراء (سلام الله علیها)



نوشتن بر روی کاغذ با دیگران ارتباط برقرار می‌ساخت. گاندی از سن ۳۷ سالگی به مدت سه سال و نیم از خواندن روزنامه‌ها خودداری نمود و اظهار می‌داشت وضعیت نابینجار جهان و امور جهانی آرامش درونی او را بهم می‌ریزد. او در بازگشت به هند و اشتغال به شغل حقوقی از پوشش غربی دست برداشت اگر چه نشان از ثروت و موفقیت داشت. او لباسی برتن کرد که مورد قبول فقیرترین افراد در هند بود و از پارچه تولیدی داخل موسوم به خادی استفاده می‌نمود. گاندی و پیروانش پارچه لباسهایشان را از نخ که خود می‌رشتند تهیه می‌کردند و دیگران را نیز به این کار تشویق می‌نمودند. درحالی که اکثر کارگران هندی بیکار بودند لباس‌های مورد نیازشان را از تولیدی‌های صنعتی تحت تملک انگلیسی‌ها خریداری می‌نمودند.

گاندی معتقد بود چنان‌که هندیها لباسهای خود را خودشان با چرخ نخ ریزی بدوزند بهتر از اینست که از پارچه فاستونی انگلیسی باشد و با اینکار ضربه اقتصادی سنگینی بر پیکره استعمارگران انگلیسی درهند وارد خواهند آورد. متعاقبا علامت چرخ نخ ریزی بر روی پرچم کنگره ملی هند نقش بست. وی برای نشان دادن ساده زیستی درسراسر زندگی خود فقط یک دست هوتی می‌پوشید.

گاندی یک هندو بود و تمام عمر بر این آیین استوار ماند و بسیاری از اصول خویش را از هندو اقتباس نمود. به عنوان یک هندوی عامی معتقد بود همه ادیان برابرند و در برابر تلاش‌هایی که برای تغییر دین وی به عمل آمد مقاومت نشان داد؛ او شدیداً به خدا اعتقاد داشت و لذا به مطالعه تمام ادیان کوشش ورزید.

گاندی معتقد بود که اساس و شالوده هر دین را حقیقت و عشق تشکیل می‌دهد. او هرگونه تعصب کور و گم بودن رفتارهای نادرست در هر دین و آیینی را زیرسوال می‌برد و به طرز خستگی ناپذیری در پی اصلاح اجتماعی برمی‌آمد

او بعدها که با سؤال آیا یک هندو بودی مواجه شد جواب داد:

آری؛ من یک هندو هستم. همچنین یک مسیحی، یک مسلمان، یک بودایی و یک یهودی، نیز می‌باشم.

گاندی چندین بار هدف سو قصد قرار گرفت که آخرین مورد آن موفق بود. در ۹ بهمن ۱۳۲۶ ناتورام قادسی با شلیک سه گلوله به قفسه سینه، وی را که در سن هفتاد و نه سالگی و در میان جمعیت عازم محل عبادت بود، از پای درآورد.

«مهاتما گاندی» در سال ۱۸۶۹ در یک خانواده هندو در گجرات هند متولد گردید. او از همان سنین کودکی با مرام آسیب نرساندن به موجودات زنده خو گرفت و به گیاهخواری، روزه‌داری برای خودسازی و خالص نمودن خویش و زندگی توأم با گذشت اعضای فریق و مذاهب مختلف کوشش ورزید. خانواده او از طبقه «وایشا» یا تجار هندی بودند.

وی رهبر سیاسی و معنوی هندی‌ها بود که ملت هند را در راه آزادی از استعمار امپراتوری بریتانیا رهبری کرد. او در طول زندگی‌اش استفاده از هر نوع ترور و خشونت را برای رسیدن به مقاصد رد می‌کرد. فلسفه بی‌خشونت‌ی گاندی که خود نام «ساتیاگراها» (در زبان سانسکریت به معنای تلاش و کوشش برای رسیدن به حقیقت روی بسیاری از جنبش‌های مقاومت بدون خشونت در سراسر جهان و تا امروز تأثیر گذاشته‌است.

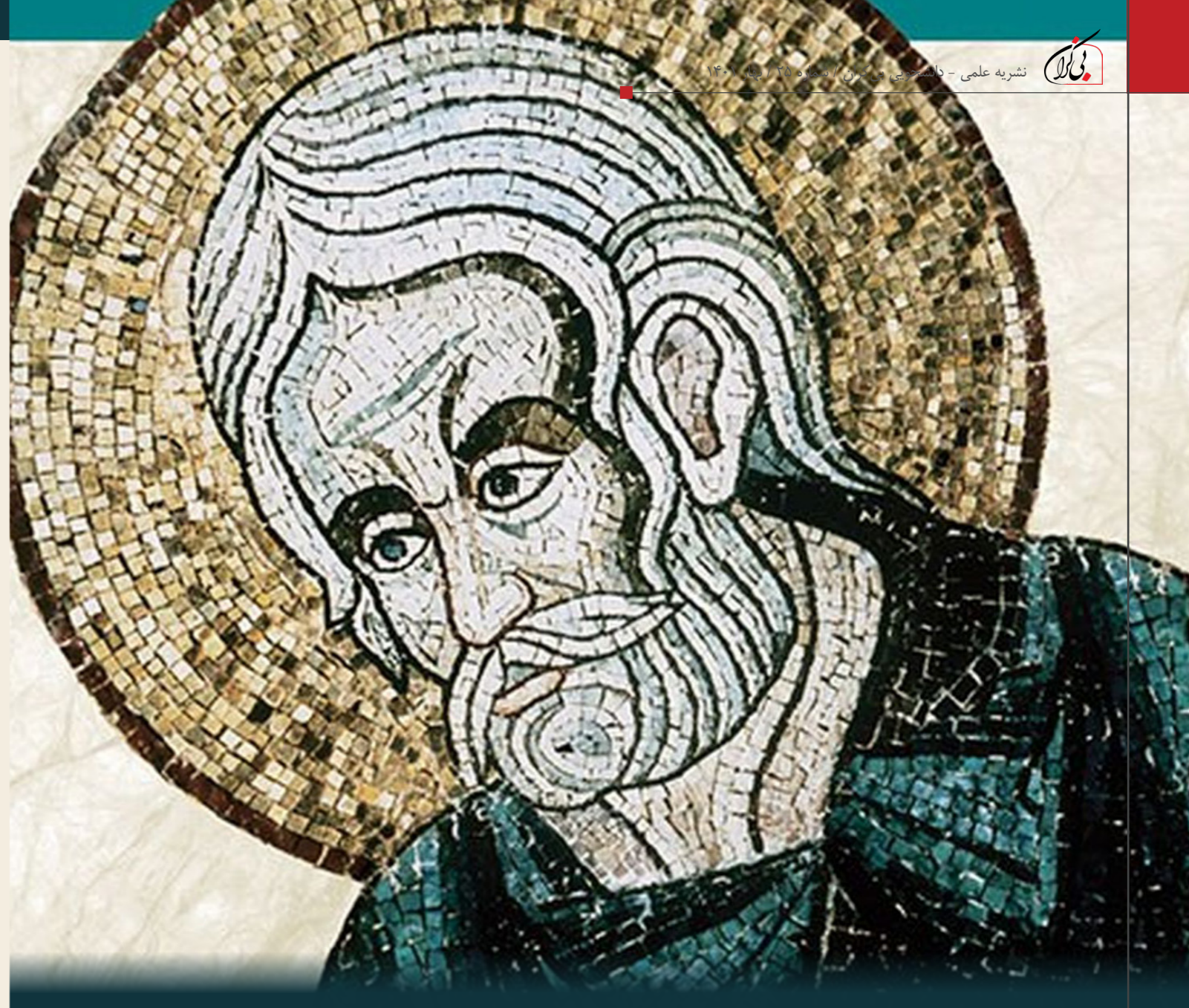
گاندی برای وحدت میان مسلمانان و هندوهای کشورش یک ماه روزه گرفت و در رژه نمک از ۱۲ مارس تا ۶ آوریل ۱۹۳۰ به همراه چند صد هزار نفر هندی ۴۰۰ کیلومتر از احمدآباد تا ساحل داندی راه پیمود تا از آب دریا نمک بگیرد و با این عمل قانون مالیات نمک را بی‌اعتبار کرد. این مبارزه با دعوت هندی‌ها برای تحریم کالاهای انگلیسی بود و با بازتاب جهانی روبرو شد و نهایتاً انگلیسی‌ها مجبور به مذاکره شدند. هندی‌ها با کمک گاندی در سال ۱۹۴۷ توانستند استقلال کشورشان را به دست آورند.

گاندی زندگی خویش را وقف آشکار ساختن حقیقت یا ساتیا کرد. او تلاش می‌کرد با یادگیری و درس گرفتن از اشتباهات خود و عملکرد خود به حقیقت دست یابد. وی شرح حال زندگی خویش را تحت عنوان «ماجرای تجربیات من با کشف حقیقت» نوشته‌است.

او فلسفه وجودی دین را در حقیقت و عشق و رمز موفقیت را در زدودن رفتارهای نادرست در هر دین و آیین می‌بیند و بر این نکته تأکید دارد که با محبت و عدم خشونت باید در پی اصلاح اجتماعی بود

گاندی در دوران کودکی گوشت خوردن را تجربه کرد. چرا که اولاً فردی کنجکاو بود و ثانیاً دوست صمیمی وی شیخ مهتاب او را به خوردن گوشت ترغیب می‌کرد. ایده گیاهخواری و نخوردن گوشت ریشه‌های عمیقی در آداب و سنن هندوها و جاین‌ها درهند و سرزمین مادری هند یعنی گجرات دارد به طوری که بسیاری از هندوها گوشت نمی‌خوردند و خام خوار بودند و خانواده گاندی هم مستثنی نبود. گاندی خود اشاره کرده است که خام خواری سرآغاز پایبندی جدی وی به آیین برهمنی بوده بدون کنترل جامعی بر نوع خوراک، وی در گام برداشتن در مسیر آئین برهما به شکست می‌رسید.

گاندی بر این باور پافشاری می‌کرد که فردی که به جامعه خدمت می‌کند باید زندگی ساده‌ای داشته باشد و این ساده‌زیستی را در آیین برهمنی جاری می‌انگاشت. گاندی در هر هفته یک روز را روزه سکوت سپری می‌کرد. امتناع از حرف زدن را مایه آرامش درونی می‌انگاشت این آموزه را هم از آیین برهما واصل موناشافتی یعنی سکوت و آرامش داشت. در این ایام سکوت با



«یوحنا رسول و انجیل به روایت او»

فاطمه شعبانی - دانشجوی کارشناسی ادیان و عرفان دانشگاه الزهراء (س)

■ مباحث مقدماتی

انجیل یوحنا^۱ چهارمین انجیل از مجموع اناجیل چهارگانه و شامل ۲۱ باب است. این انجیل که منسوب به یوحنا رسول است و به لحاظ ساختار و محتوا با سه انجیل هم نظر یعنی متی، مرقس و لوقا متفاوت است. در این انجیل به رویدادها و تعالیمی از زندگی عیسی اشاره شده که در سه انجیل دیگر ذکر نشده است، به گونه ای که با مطالعه آن تصویر کامل تری از زندگی او به دست می آید. واژه یوحنا که در زبان یونانی «یوحانان» تلفظ می شود و از لحاظ لغوی به معنای «خداوند فیض بخش است» می باشد.

پدر یوحنا، زبیدی و مادرش سالومه نام داشت و این احتمال وجود دارد که سالومه خواهر مریم، مادر عیسی بوده است؛ که عیسی (ع) را تا زمان مصلوب شدنش پیروی کرد. به اعتقاد برخی، مقایسه میان متی ۲۶: ۵۶ و مرقس ۱۵: ۴۰ با یوحنا ۱۹: ۲۵ می تواند این احتمال را نیز تقویت کند که مادر یوحنا و یعقوب، خواهر حضرت مریم بوده است. بنابراین باید گفت احتمالاً یوحنا و یعقوب، پسرخاله های حضرت مسیح بوده اند.

یوحنا برای مدت حدود هفتاد سال، شاهی استوار و دلیر برای عیسی مسیح و جلال وی بوده است. وی تنها رسولی است که گفته می شود به مرگ طبیعی و در سنین بالا درگذشت. یوحنا پس از بازگشت از جزیره پتموس که در آنجا بصورت تبعید بسر می برد بنا بر اعتقاد کلیسا اما اواخر عمر خود را در شهر افسس زندگی می کرد و در آن شهر بود که این کتاب را نوشت. یوحنا عمری طولانی کرد و در حدود ۹۸ بعد از میلاد در شهر افسس درگذشت.

در مجموعه عهد جدید، پنج کتاب به یوحنا منسوب است: انجیل یوحنا، رسالات اول، دوم و سوم یوحنا و نیز کتاب مکاشفات یوحنا. اسقف لیون (۱۸۰ م) انتساب این پنج کتاب به یوحنا را مورد تایید ایرنئوس قرار میدهد. او اظهار می دارد که یوحنا انجیل و رسالات خویش را در افسس و کتاب مکاشفه را در جزیره پتمس نگاشته است.

شخص یوحنا ماهی گیر بود و با برادرش یعقوب و هم چنین اندریاس و پطرس همکار بود و احتمالاً در ابتدا شاگرد یحیی تعمید دهنده بوده است. وی برای همراهی با عیسی همراه با همکارانش کار ماهی گیری را ترک کردند. یوحنا و یعقوب، بسیار تند مزاج و عصبی بودند. عیسی (ع) آنها را «پسران رعد» و به معنای دیگر، «پرغوغا»، می خواند. از اصطلاح عبری، میتوان فهمید، که این لقب، خصوصیات اخلاقی صاحب آن را روشن می سازد. در شام آخر، یوحنا با عیسی صمیمیت مخصوصی داشت و در کنار او نشسته بود. حتی هنگامی که مسیح به دست یهود گرفتار شد، او بود که با پطرس، مسیح را تعقیب نمود؛ اما شاگردان دیگر فرار کردند. او در زمان به صلیب رفتن مسیح نیز حضور داشت.

درباره تاریخ نگارش انجیل یوحنا دو نسل پس از مصلوب شدن عیسی مسیح نوشته شده است و کمتر کسی تردید دارد که

انجیل یوحنا از نظر تاریخ نگارش آخرین انجیل است و زمان آن را از بعد از سال ۷۰ م تا نیمه دوم قرن دوم احتمال داده اند و قوی ترین قول می گوید این کتاب در پایان قرن اول به نگارش در آمده است شاید بهترین فاصله نگارش بین سال های ۹۵ الی ۱۰۰ میلادی در آسیای صغیر توسط شخصی به اسم یوحنا نوشته شده.

یوحنا خود هدف خویش را از نگارش این انجیل چنین بیان می کند: «اما اینها نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی همان مسیح پسر خداست و تا با این ایمان در نام او حیات داشته باشید.»

مهمترین ویژگی این انجیل تفاوت و تمایز آن با سایر اناجیل است. چنان که کری یف در این باره می گوید: «انجیل منسوب به یوحنا تقریباً اختلاف کلی با سایر اناجیل دارد و فقط ۸ درصد محتویات آن یادآور مطالبی است که در سایر انجیل ها آمده.»

از جمله تمایزات مورد اشاره اینها هستند؛ این انجیل تنها انجیلی است که الهیات «عیسی خدایی» را ترویج می کند، از نظر سبک نگارش و ترکیب و مطالب با سه انجیل دیگر متفاوت است، در انجیل یوحنا مدام از تمثیلات سخن به میان می آید و در آن فقط هفت معجزه یافت می شود، سخنان عیسی در این انجیل عموماً درباره شخص خودش است. نه امور اخلاقی مربوط به ملکوت.

■ «گزارشی از انجیل یوحنا»

بنا بر این گزارش انجیل یوحنا در چهار محور تمائیل، تعالیم، معجزات و رنج مسیح مورد بررسی قرار گرفته است و در آخر ابعاد عرفانی انجیل یوحنا مورد توجه است.

■ تمائیل:

انجیل یوحنا را از این جهت نمی توان نظیر دیگر اناجیل قرار داد که آغازی متفاوت از دیگر اناجیل دارد. یوحنا انجیل خود را چنین آغاز می کند: «در ازل کلمه وجود داشت، کلمه با خدا بود و کلمه خود خدا بود، از ازل کلمه با خدا بود همه چیز به وسیله او هستی یافت و بدون او هیچ چیزی آفریده نشد، حیات از او به وجود آمد و حیات نور آدمیان بود، نور در تاریکی می تابد و تاریکی هرگز فراموش نشدنی است.» (یوحنا، باب ۱، آیات ۱ تا ۵)

یوحنا در آغاز برای اشاره به عیسی مسیح از «کلمه» استفاده می کند که از یک سو، ریشه در ادبیات فلسفی یونان باستان دارد و از سوی دیگر، سر در ادبیات متکلمان یهودی، به ویژه فیلون اسکندرانی دارد. در حقیقت، با این وصف می توان از این منظر به انجیل یوحنا نگاه کرد که این انجیل محصول تلاقی فلسفه یونانی و کلام یهودی است.

هر چند در سنت یهودی و متن مقدس عبری همواره به طور مستقیم و با صراحت «کلمه» مورد اشاره قرار نگرفته است، اما واژه های «حکمت» و «ممر» و... در عهد عتیق دیده می شود که همان کارکردهای «کلمه» در فلسفه یونان، عهد جدید و حتی قرآن را دارد. اما این فیلون است که به عنوان یکی از



بزرگترین فلاسفه یهودی و به عنوان یکی از نخستین متکلمان فیلسوف، نقش مهمی در ورود این واژه به ادبیات دینی دارد.

البته باید توجه داشت که یوحنا نیز در فضایی یونانی می اندیشید. زمانی که او عیسی را در مقدمه انجیلش با عنوان «کلمه» خطاب کرد، مخاطبان انجیلش با دیدن این واژه، هیچ غرابتی نداشتند و آن را در فضای فلسفی یونان کاملا درک می کردند.

اما برخی عامل بیرونی برای کاربرد این واژه قائل نیستند. پژوهشگرانی مانند پدر متی مسکین بر این باورند که قدیس یوحنا، که مسیح را با عنوان کلمه توصیف کرده است، به این علت بوده که خود مسیح خود را اینگونه توصیف کرده است. چنانکه این مسئله از برخی آیات موجود در کتب دیگر عهد جدید به روشنی فهمیده میشود: عیسی بدیشان گفت: وقتی که پسر انسان را بلند کردید، آن وقت خواهید دانست که من هستم و از خود کاری نمیکنم، بلکه به آنچه پدرم مرا تعلیم داد «تکلم» میکنم

ز آنرو که من از خود نگفتم، لکن پدری که مرا فرستاد به من فرمان داد که چه بگویم و به چه چیز تکلم کنم میدانم که فرمان او حیات جاودانی است پس آنچه من میگویم چنانکه پدر به من گفته است، تکلم میکنم.

«آیا باور نمیکنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخنهایی که من به شما میگویم، از خود نمیگویم، لکن پدری که در من ساکن است او این اعمال را می کند(یوحنا ۱۲:۱۴)

این بدان معناست که مسیح زمانی که تکلم میکرد، ذات خویش را به عنوان کلمه آشکار می ساخت.

زیرا زمانی که به حق سخن میگفت، حق موجود در ذاتش را آشکار میکرد... پس مسیح - لوگوس - کلمه ای است از نزد پدر آمده و پدر او را فرستاده تا کلامش را بما اعطا کند.

علاوه بر این در انجیل یوحنا، عیسی در قالب تمثیل های مختلف دیگری مطرح میگردد که دلالت های خاص و مهمی دارند و بیانگر درک و تصور تازه ای از عیسی است. همچون عیسی به مثابه داماد(۲۹:۳)، به مثابه نان حیات(۵۶:۳)، به مثابه نور عالم(۱۲:۸)، به مثابه در آغل گوسفندان(۱۰:۷)، به مثابه شبان نیکو(۱۰:۱۱)، به مثابه تاک حقیقی(۱۵:۱) و... تشریح و تبیین دلالت های تمثیل شبان نیکو و تاک حقیقی این تصور و فهم تازه انجیل یوحنا از عیسی مسیح را به خوبی نشان می دهد.

«من شبان نیکو هستم شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می نهد مزدور چون شبان نیست و گوسفندان از آن او نیستند هرگاه ببند گری می آید گوسفندان را وا گذاشته می گریزد و گریز بر آنها حمله می برد و آنها را می پراکند مزدور می گریزد چرا که مزدوری بیش نیست و به گوسفندان نمی اندیشد من شبان نیکو هستم من گوسفندان خود را میشناسم و گوسفندان مرا می شناسند همانگونه که پدرم را میشناسد و من پدر را میشناسم من جان خود را در راه گوسفندان می نهم گوسفندانی

دیگر نیز دارم که از این آغل نیستند آنها را نیز باید بیاورم و آنها نیز به صدای من گوش فرا خواهند داد آنگاه یک گله خواهند شد با یک شبان».(یوحنا، ۱۰-۱۵: ۱۴)

در واقع یوحنا میخواد با این بیان بر ارتباط نزدیک و صمیمی بین شبان و گوسفندان تاکید کند. از این تمثیل به روشنی بر می آید که ارتباط بین عیسی (شبان) با مؤمنان (گوسفندان) یک سویه و ارباب رعیتی نیست. بلکه دو سویه و مبتنی بر محبت متقابل است.

«من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است هر شاخه ای در من که میوه نیاورد آن را دور می سازد و هر چه میوه ارد آن را پاک می کند تا میوه بیشتر آورد همچنان که شاخه از خود نمی تواند میوه آورد اگر در تاک نماند همچنین شما نیز اگر در من نمانید من تا که هستم و شما شاخه ها آن که در من می ماند و من در او میوه بسیار می آورد زیرا اگر جدا از من هیچ نمی توانید کرد اگر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون انداخته می شود و می خشکاند و آنها را جمع کرد در آتش می اندازند و سوخته می شوند اگر در من بماند و کلام من در شما بماند آن چه خواهد شد بطلبید که برای شما خواهد شد همچنان که پدرم مرا محبت نمودم نیز شما را محبت نمودم در محبت من بمانید این است حکم من که یکدیگر را محبت نمایید همچنانکه شما را محبت نمودم(یوحنا، ۸-۱۵: ۱).

تاک و شاخه هایش تصویری به ویژه گیراست در بیان اتحاد زیرا برخلاف دیگر درختان که می توان آشکارا بین تنه و شاخه ها تمیز نهاد، در دخت تاک چنین تصویری روشن نیست با این تمثیل در ارتباط بین خود به مثابه تاک و حواریون به مثابه شاخه ها تاکید دارد نکته دیگر این است که شاخه ها علاوه بر پیوستگی با تاک حیات و ثمربخشی خود را از او دارند این تمثیل از یک سو عیسی را سرچشمه حیات حقیقی و ثمربخش واقعی مومنان می داند این تمثیل حقیقت ارزشی اتحاد زیستی-ارگانی مسیحی با مومنان را نشان می دهد مسیح تنها سرچشمه حیات روحانی و ثمربخشی مومنان است از سوی دیگر بر این نکته تاکید دارد که مومنان به لحاظ وجودی باید از او تبعیت کنند تا به نتیجه برسند تاک حقیقی بودن یعنی او سرچشمه حیات و ثمربخشی شاخه هاست تاکید بر طبیعی بودن حیات حواریون دارد.

■ ■ ■ تعالیم:

بر اساس تعالیم عیسی در انجیل یوحنا یک فرد مومن مسیحی باید ارتباطی مجبانه با متعلق ایمان(عیسی مسیح) داشته باشد؛ ارتباطی که شخصی، متقابل، محبت محور، زنده و پویاست. منظور از محبت در این انجیل میلی استوار عمیق و پایدار برای ارتباط شخصی با فرد دیگر است این نکته را می توان به روشنی در انجیل یوحنا به ویژه تمثیل تاک مشاهده کرد. این تمثیل بر ارتباطی عاطفی و مجبانه بین مومنان و عیسی مسیح دلالت دارد. تاک و شاخه ها استعاره ای است از محبت عمیق بین عیسی و حواریون. در انجیل یوحنا محبت به عنوان یک حکم صریح و نیز نحوه ارتباط متقابل مسیح با پیروانش

مطرح می شود: «در محبت من بمانید اگر احکام مرا ننگه دارید در محبتم خواهید ماند حکم من این است که که یکدیگر را محبت نمایید همچنان که شما را محبت نمودم» (نک یوحنا، ۲۱-۳۱: ۱۴).

مطابق با این انجیل عیسی مرد تا محبت خداوند را آشکار سازد. در واقع انجیل یوحنا شامل اخلاقیات اندکی است اما تنها قانونی که عیسی به حواریون خود می آموزد قانون محبت است.

■ ■ ■ معجزات:

معجزات مسیح از جمله ویژگی های دیگری است که با عث می شد انجیل یوحنا در سبک، ویژگی های کلامی و مسیح شناسی با سه انجیل دیگر متفاوت باشد. هر چند که در سیر مباحث مانند آنها است.

یوحنا کعجزات را ذکر می کند که در دیگر انجیل سخنی از آنها نیامده است. هم چون معجزه تبدیل شدن آب به شراب در قانا، یا زنده شدن لعازر، خطابه های طولانی هم چون خطابه ای که پس از واقعه فزونی یافتن نانها میآید.

■ ■ ■ مصائب مسیح:

مصائب مسیح از اعتقادات اصلی و کانونی در هر چهار انجیل است در انجیل یوحنا حکایت رنج عیسی مسیح با داخل شدن وی به اورشلیم یعنی یکشنبه نخل ریزان یا عید فصح آغاز می شود و شامل مراحل زیر است:

پاکسازی معبد، شام اخر، شستن پاهای شاگردان، سكرات موت یا رنج در جستیمانی، تسلیم کردنش توسط یهودای اسخرویوطی، آزمایش مسیح قبل از اعمال قدرت یهود و روم بر وی، دستگیری مسیح توسط رومیان، تازیانه زدن بر وی، گذاشتن تاج خار بر سرش، حمل صلیب بر گردنش و رفتن به جلجتا، تقسیم لباس، نیزه زدن، مصلوب کردن همراه با دو دزد (درحالی که او قدوس بوده).

■ ■ ■ عناصر عرفانی انجیل یوحنا:

به اعتقاد برخی صاحب نظران یوحنا، به دلیل داشتن تمایلات عرفانی، بیش از اناجیل دیگر، تعالیم عرفانی عیسی مسیح را منعکس کرده است. از این دیدگاه، در این انجیل رابطه خدا با عیسی، صمیمانه تر بیان شده است.

او به خدا به عنوان پدر اشاره میکند (یوحنا ۸: ۲۸) که همواره با اوست، از پدر فرامی گیرد و از او حقایق را می شنود و هرچه بیان میکنند، از پدر شنیده است (یوحنا: ۲۸-۲۶)، رابطه عیسی و پدر به قدری نزدیک است که هر کس او را ببیند، پدر را دیده است (یوحنا ۱۲: ۴۵) او از ناحیه پدر به عنوان ظهور عشق و امید برای مخلوقات و انسان ها آمده است. عیسی در اوست و او در عیسی. همچنین اقتدا و تشبه به مسیح در انجیل یوحنا، معنایی متمایز و تفصیلی تر یافته است. شاگردان مسیح نیز به جهت تشبه به عیسی، رابطه ای خاص با خدا دارند. دیگر بنده و خدمتکار خدا نیستند، بلکه دوستان اویند(یوحنا ۱۵: ۱۵). همانطور که عیسی از این دنیا نیست، ایشان نیز این دنیایی



نیستند. روح حقیقت در آنها ساکن میشود و آنان او را می بینند. (یوحنا ۱۴: ۱۷-۱۶: ۱۳، ۱۵: ۲۳)

خدا خانه خود را در ایشان قرار داده است و ایشان در خدا ساکنند(یوحنا ۱۴: ۲۳). غوطه ور شدن عیسی در آتش، در ایشان هم ظهور یافت، آنگاه که روز پنتیکاست به ناگاه زبانه های آتش بدیشان ظاهر گشت(اعمال ۲: ۴-۱). حتی شفاگری هم که به جهت اتحاد عیسی با روح القدس، از ویژگیهای عیسی است. برای ایشان نیز حاصل است. بر این اساس، حقیقت اتحاد و مشارکت وجودی با کلمه الله، محور اساسی انجیل یوحنا را در بعد عرفانی تشکیل میدهد.

همچنین از این دیدگاه، در این انجیل جایگاه عیسی، در کمال انسان و آسمانها برجسته تر بیان شده است. در این اندیشه، وصول به ملکوت عیسی واسطه فیض است، او حیات است، نوراست، راه و راستی است، باب نجات است

من در هستم. هر که از من داخل گردد، نجات یابد. (یوحنا ۱۰: ۱۰)

من نور عالم هستم، کسی که مرا متابعت کند، در ظلمت سالک نشود، بلکه نور حیات را یابد. (یوحنا ۸: ۱۲)

در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز بواسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. در او حیات بود و حیات نور انسان بود (یوحنا ۱: ۴)

عیسی گفت: من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نزد پدر جز بوسیله من نمی آید. اگر مرا میشناختید، پدر مرا نیز میشناختید، ... کسی که مرا دید پدر را دیده است. (یوحنا ۱۴: ۱۰-۵)

اینگونه مسیح شناسی، برای مسیحیت خدایی را تصویر می کند که فقط متعالی و دارای جلال نیست، بلکه خداوندی نزدیک و دارای عشق و محبت است، به گونه ای که فرزند خود را در میان خلق نازل کرده است، تا خلق به مدد او صعود یابند. (یوحنا ۴: ۹)

از جمله اعتقاد به فرزند برای خداوند، یا تجسد او در میان انسانها راه را برای تعالی انسان با تشبه به چنین موجودی و در نهایت، تشبه به خداوند باز کرد تا انسان از طریق او حیات یابد (یوحنا ۴: ۹). «زیرا همچنانکه پدر در خود حیات دارد، همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد» (یوحنا: ۲۶: ۵)

بنابراین، حیات معنوی انسان در گرو ارتباط با عیسی است. «مشارکت در سّر عیسی یعنی مشارکت در چنین حیاتی که به انسان حیات می بخشد و از طریق آن انسان دوباره متولد می شود. بر این اساس، عهد جدید همواره از حیاتی صحبت میکند که از طریق عیسی به انسان داده شده است(یوحنا ۱: ۱۲، ۳: ۱۶).



مصاحبه کننده: فیروزه عاقبتی - دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشگاه الزهراء (س)

مصحف گانندی

مصاحبه با دکتر ججت الله جوانی

۱. مختصری از بیوگرافی خود بفرمایید:

دانش آموخته کارشناسی و کارشناسی ارشد از دانشگاه تهران در رشته ادیان و عرفان تطبیقی و دکتری از AMU کشور هند

بیش از ۲۰ سال تدریس در دانشگاه‌های الزهراء (سلام الله علیها) و تهران و انجام تحقیق و ترجمه در حوزه مطالعات هند و خاور دور:

کتاب:

الف - هندویسم و اسلام در هند (ترجمه و تالیف)

ب - ترجمه کتاب آیین کنفوسیوس

ج - ترجمه کتاب گانندی ، درآمدی بسیار کوتاه

د. ترجمه کتاب دین در عصر حاضر

نگارش و تالیف و ترجمه مقالات مختلف در مجلات علمی و پژوهشی و علمی و تخصصی

استاد میهمان جهت تدریس اندیشه‌های جهانی مولوی و اندیشه‌های متفکران مسلمان در دانشگاه پتسدام آلمان در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۷

عضو تحریریه چند مجله داخلی و خارجی

ارائه مقالات در همایش‌های متعدد داخلی و خارجی به صورت حضوری و مجازی

سخنران کلیدی در چند همایش در ترکیه و هند به صورت مجازی و حضوری

داوری تعداد زیادی مقالات در مجلات داخلی

۲. مترجم مورد علاقه شخص شما کیست؟

پرسش دشواری است اما تنی چند را می توان نام برد:

جناب عزت‌الله فولادوند، دکتر محمد دهقانی، جناب رضا زاده شفق، جناب دکتر جلالی نائینی، جناب دکتر علی محمد موحد

۳. نویسنده مورد علاقه شخص شما کیست؟

از نویسندگانی که در عرصه ادبیات و فلسفه و اندیشه‌های غربی و اسلامی نداشتند و از نویسندگان خارجی داستایوسفکی و نیکوس کازنتزاکیس

۴. هدف شما از ترجمه این ۲ کتاب چه بود؟

هدف از ترجمه دو کتاب گانندی و دین در عصر حاضر معرفی دیدگاه‌های گانندی و متفکران هندو به علاقمندان حوزه مطالعه مقایسه‌ای ادیان و شناخت دیدگاه‌های این شخصیت‌های موثر در کشور هند به نحو دقیق‌تر بود.

۵. در مورد محتوای کتاب بفرمایید.

کتاب گانندی ، درآمدی بسیار کوتاه یک اثر پژوهی و تحلیلی و بسیار دقیق و در عین حال غیر تبلیغی در خصوص زندگی گانندی است و جناب پارخ با رجوع به منابع اصیل و به ویژه منابع به زبان گجراتی یعنی همان زبان مادری گانندی به خوبی توانسته این کار را انجام دهد.

کتاب دین در عصر حاضر هم این ویژگی بسیار قابل توجه را دارد که دیدگاه‌های تعدادی از متفکران هندو به ویژه جناب سوامی ویوکننده را منعکس کند و همان‌گونه که می‌دانیم ویوکننده در معرفی دین هندویی به جهان نقش موثری داشته است و همچنین بیش از یکصد سال پیش دارای دیدگاه‌های پلورالیستی بوده است. البته در این اثر دیدگاه‌های تعدادی از متفکران هندو که تاکنون در ایران ناشناخته بوده اند هم مطرح گردیده است.

۶. چه باز خوردی از مخاطبان برایتان جالب بوده و یا شما را به چالش کشیده است؟

تعداد زیادی از مخاطبان در پیچ اینستاگرامی من واکنش‌های مثبتی به این دو اثر نشان داده‌اند.

۷. آیا در حال حاضر بر روی اثر جدیدی کار می کنید؟

بله با توجه به تاسیس گروه پژوهشی مطالعات هند در دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها) به مدیریت اینجانب و همکاری تعدادی از همکاران دانشکده قصد گسترش حوزه مطالعات و ترجمه و تالیف آثار بیشتری در حوزه مطالعات هند دارم.

۸. یک مترجم برای شروع کار به چه دانش و روحیاتی نیاز دارد؟

کار ترجمه کاری مهم در انتقال معارف و دانش‌ها و اطلاعات به مخاطبان و علاقمندان است. عموماً بسیاری از جنبش‌ها و نهضت‌های علمی و تمدنی در جهان در پرتو ترجمه آثار یک فرهنگ به فرهنگ دیگر رخ داده است.

ترجمه به دقت در ارائه مطالب از زبان مبدأ به زبان مقصد نیاز دارد. بنابراین قبل از اقدام به ترجمه لازم است که مترجم در حوزه مورد علاقه خود اطلاعات خود را گسترش دهد و به آن حیطه مسلط گردد و اصطلاحات تخصصی را بشناسد و واژگان‌های متداول در آن زمینه را خوب شناسایی کند.

همچنین در زمینه زبان مقصد هم آثار نیکویی در حوزه مورد نظر را مطالعه کند تا بتواند در انتقال مفاهیم به زبان مقصد از واژگان‌ها و ادبیات نیکو بهره‌ور گردد. اجتناب از ترجمه لفظ



به لفظ و حفظ فضای اصلی متن مورد ترجمه و وفاداری به محتوای متن اصلی و کوشش برای بیان روان و سلیس و به دور از تعقید و پیچیدگی در زبان مقصد از ویژگی‌های ترجمه خوب است.

مترجم خوب کسی است که با ادبیات و تاریخ در فرهنگ زبان مقصد هم آشنایی بسیار خوبی داشته باشد و در کاربرد واژگان‌ها و الفاظ و یافتن معادل‌های مناسب برای ترجمه از تسلط و احاطه خوب برخوردار باشد.

۹. اگر در انتها سخنی دارید بفرمایید.

در خاتمه دعای خیر خود را بدرقه مخاطبان جان و خوانندگان گرامی مجله نیکوی بیکران و عزیزان دست اندرکار و اهل اهتمام به نشر این اثر نیکو می‌کنم.

دانشجویان گرامی و علاقمندان را دعوت می‌کنم که از زمان و ایام بهره کافی ببرند و آثار اصیل در حوزه‌های مورد علاقه خود را بخوانند و بکشند تا تمامی ظرفیت‌های علمی خود را شکوفا کنند و استعداد‌های والای خود را به کار گیرند و به یاد داشته باشند که جوانی و نشاط همواره پایدار نیستند پس از فرصت‌های خود نهایت بهره و سود را ببرند.

نکته بسیار مهم این است که جان آگاهی و خدا آگاهی و جهان آگاهی جز در پرتو خود آگاهی و آن‌هم جز از طریق مساعی علمی و مطالعه و تحقیق و پژوهش و کوشش حاصل نمی‌شود و فارغ ما از بسیاری موجودات همین آگاهی‌ها است؛ پس گوش هوش بسیریم به این کلام شیوای جناب مولوی که:

جان نباشد جز خبر در آزمون / هر که را افزون خبر جانش فزون

جان ما از جان حیوان بیشتر / از چه رو چون بیشتر دارد خبر اقتضای دل چو ای جان آگهی است / هر که او آگهتر است جانش قوی است

معرفی کتاب

فیروزه عاقبتی - دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات و عرفان دانشگاه الزهراء (س)

نام کتاب: گاندی: درآمدی بسیار کوتاه

نام کتاب به زبان اصلی: Gandhi: a very short introduction

موضوع: گاندی، ماهاتما، ۱۸۶۹ - ۱۹۴۸ م. - دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی

تاریخ چاپ نسخه اصلی: ۲۰۰۱ میلادی

تاریخ چاپ نسخه ترجمه شده: ۱۴۰۰

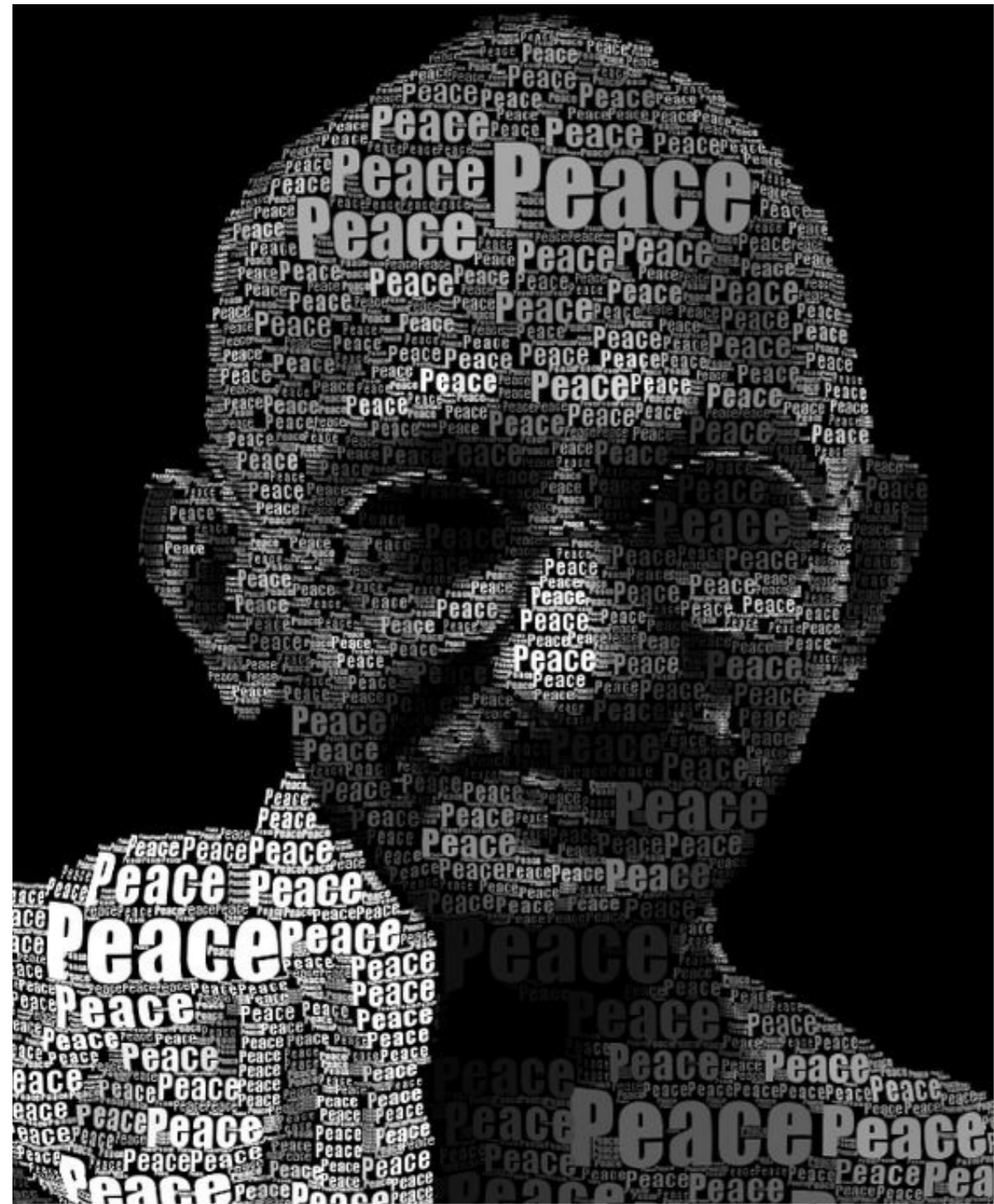
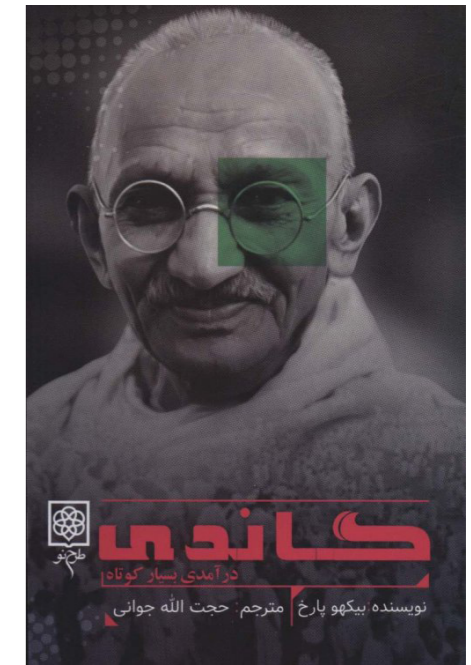
تعداد صفحات: ۲۳۲ صفحه

نویسنده: بیکهو سی پارخ، ۱۹۳۵ م. - Bhikhu C. Parekh

مترجم: آقای دکتر حجت الله جوانی (دانشیار دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها))

ناشر: طرح نو

قیمت: ۸۰۰۰۰ هزار تومان



■ گذری از کتاب:

چه سخنی بهتر از این در توصیف یک انسان می‌توان گفت که او دارای روحی بزرگ و کامل و اصیل بود. مایه بهت و شگفتی آن که چنین انسانی در قالب بشری با گوشت و پوست روی زمین زیست. از نظر او کسب استقلال هند تنها گامی کوچک بود که بر نردبام حیات بشریت برداشت. او در مسیر حقیقت (ستیاه) و عدم خشونت (اهیم سا) گام برداشت. نقش چشم‌نواز گاندی برای اصلاح انسانیت عبارت بود از تحمل رنج بدون دست یازیدن به خشونت و قربانی کردن خویش. گاندی به سبب نورانیت روحش در تمام زندگی خود برای رسیدن به آرمان عدم خشونت کوشش کرد.

■ محتوای کتاب:

این کتاب متشکل از هفت فصل می‌باشد که پیش از ورود به فصل‌های کتاب مقدمه‌ای از رایزن سابق فرهنگی هند بر ترجمه کتاب گاندی آورده شده است:

۱. زندگی و آثار: که به حضور گاندی در انگلستان تا آفریقای جنوبی و بازگشت وی به موطنش و به نحوه قرار گرفتن به عنوان رهبری جنبش استقلال هند اشاره دارد.
۲. اندیشه دینی: که به بررسی دین و اندیشه دینی گاندی می‌پردازد.
۳. سرشت انسانی: که نظریه‌های اخلاقی گاندی مانند دیدگاه کیهان محورانه، وابستگی انسان و چهاربعدی بودن را بیان می‌کند.
۴. ستیاگره: که به بیان و بررسی نظریه گاندی در حوزه خشونت می‌پردازد.
۵. نقد مدرنیته: که بررسی دیدگاه‌های گاندی در حوزه فرهنگ دولت‌سار و مدرنیته می‌پردازد.
۶. رویای جامعه‌عاری از خشونت: که نظرات گاندی درباره اقتصاد، دولت و مسئولیت شهروندی را مطرح می‌نماید.
۷. ارزیابی انتقادی: که به بررسی دید منتقدان گاندی درباره عقاید و دستاوردهای وی می‌پردازد.

مهم زندگی گاندی به سادگی عبور می کنند. در شروع فیلم یکدفعه با جوان کت و شلوازی در قطار مواجه می شوی، گاندی، وکیل مسافر قطار در کوپه درجه یک در آفریقای جنوبی. این با کلیشه پیرمرد عینکی نیمه برهنه ای که از گاندی در ذهن داریم متفاوت است. بازنمایی ۲۲ سال از زندگی و مبارزات گاندی در آفریقای جنوبی به این شکل در فیلم بی سر و ته و شکسته بسته نشان داده می شود. هیچ اثری از آفریقا و رنج عظیم آن مردم، و ظلم و ستم استعمارگران و مبارزان آفریقای جنوبی نیست.

در بازگشت هایی به گذشته در باره گاندی اطلاعاتی به دست می آوریم این که گاندی به حقیقت وحدت ادیان دست یافته بود و خدا را به عنوان بزرگترین حقیقت می دانست و مادرش در شکل گیری شخصیت خاص او نقش تربیتی مهمی داشت چنانکه به خاطر قولی که به مادرش داده بود در اوج جوانی و سرکشی دوران بلوغ هرگز لب به مشروب نزد ازدواج سنتی در ۱۳ سالگی داشت و تا آخر عمر به ازدواج و خانواده خود وفادار ماند. از ۱۹ تا ۲۲ سالگی که در لندن در دانشگاه حقوق درس می خواند تمام سعی خود را در درس خواندن و اداره خانواده اش که همراه او بودند انجام می داد و هرگز گوشت و الکل نخورد. و وقتی در آفریقای جنوبی، و در جنگ پارچه و صنعت نساجی در هند، روی دیگر سکه تمدن غرب را دید به زندگی و عقاید سنتی خود برگشت. مزرعه اشتراکی بر مبنای عقاید هندویی ساخت و با ۲۰۰-۳۰۰ نفر آزادانه و برابر و برادرانه با هم در آن به زندگی در آرامش، و کار در مزرعه می پرداختند. لباس و پوشش غربی را کنار گذاشت و به لباس بومی زاهدانه و صوفیانه برهمنی و ترک لذات دنیا پرداخت. فلسفه و روش تربیتی گاندی: خدا بزرگترین حقیقت هستی است انسان باید خود را از تعلقات رها کند تا به خدا برسد. گاندی در طول عمر خود با دو بردگی مقابله کرد: بردگی هندوها بدست انگلیسی ها و بردگی روستاییان هندی به دست سرمایه دارها.

گاندی هند را متحد کرد، مردم را به اخلاق مداری دعوت می کرد و بی نیازی و استغنائی بشر را بزرگترین سرمایه می دانست و عقیده داشت شادی واقعی با کار کردن به دست می آید و خود لحظه ای از کار با چرخ نخ رسی غافل نبود.

تطهیر چهره استعمارگران در این فیلم به خوبی صورت می گیرد. گاندی بارها به جرم اعتراض آرام محکوم میشود اما حکم بازداشت و زندانی شدن را با روی باز می پذیرد و در دوران زندانش از شکنجه و سختی خبری نیست!

و بالاخره سرانجام وقتی انگلیسی ها ناچار می شوند بعد از ۴۴۹ سال غارت سیاست اداره هند را تغییر دهند و به شیوه استعماری جدید، رو آورند، گاندی معتقد است باید انگلیسی ها را به خوبی بدرقه کنیم. این وجه از سیمای گاندی است که سازندگان آمریکایی فیلم دوست دارند در اثر خود برجسته کنند و در نمای درشت نشان دهند. مبارزی که اگر به گونه راستش سیلی زدند دوستانه گونه چپ خود را نیز جلو می آورد.

فیلمی با موضوع پر فروش و پرمخاطب برای حدود ۴۰۰ میلیون هندی که شیفته گاندی بودند و اکثریت چند میلیاردی آزادیخواهان و محرومین و مبارزان راه آزادی و مخالفان استعمار و استثمار در سر تا سر جهان که مشتاق دانستن در باره شیوه مبارزه بدون خشونت گاندی بودند. فیلمی که ۳۳ سال پس از ترور گاندی توسط شرکت آمریکایی فیلمسازی کلمبیا پیکچرز ساخته شد. حضور ۳۳۰ هزار سیاهی لشکر در سکانس مراسم تشییع باعث ثبت نام فیلم در کتاب رکورد گینس شد. اکران فیلم در ۱۹۸۳ در هلند انجام شد و فیلم ۸ جایزه اسکار گرفت.

پیش داستان و مقدمه شروع فیلم: صحنه ترور گاندی در جمع دوستان خود و مردم در راه معبد، و تشییع جنازه میلیونی و بین المللی او و نقل قولی از اینشتین: نسل های آینده به سختی باور خواهند داشت که چنین انسان بزرگی و چنین روح دگرگونی پا به این دنیا گذاشته است.

فیلمی که برای درک درست و شناخت کامل از گاندی کافی نیست، نیاز به دو سه بار دیده شدن دارد و در آخر نسبت به بازگویی وقایع و حقایق زندگی گاندی و شرایط سیاسی اجتماعی روزگار او ناگفته های بسیار دارد. چیزی که این دنیای آرام را برای گاندی و مردم هند جهنم کرده بود، حرص و طمع تاجران ادویه بود که بیش از ۴۰۰ سال قبل از راه دریا به سفر تجاری آمده بودند و با خرید حق انحصاری تجارت در درون و بیرون هند ارتشی فراهم کردند و بلای جان مردم شدند. ۵۰ سال گروهها و جنبش های مختلف نتوانستند با اشغالگران مقابله کنند چون ارتش بریتانیا با خشونت تمام هر جنبشی را سرکوب می کرد اینجا بود که گاندی با شیوه مبارزه، اعتصاب آرام و بدون خشونت سراسری و چند میلیون نفری توانست استعمارگر پیر را به زانو درآورد و سند استقلال هند را (ولو به قیمت جدایی پاکستان) بدست آورد و تقدیم ملت هند کند.

■ نقطه قوت فیلم:

۱- بازی عالی بازیگر نقش گاندی (بن کینگز لی)، با نگاه تیز و عمیق ماندنی در خاطره ها. یکی شدن او با روح گاندی در بسیاری از صحنه ها و سکانس ها، و همچنین بازیگری که نقش همسر گاندی را بازی می کرد.

■ نقاط ضعف فیلم:

ساختار روایی و ژانر فیلم و نام آن مشخص می کند که داستان فیلم شخصیت محور است و قرار است همه چیز را در باره گاندی به ما بگوید. سازندگان فیلم با این ذهنیت که مخاطب گاندی را می شناسد از بسیاری حوادث و رخداد های

A WORLD EVENT

It took one remarkable man to defeat the British Empire and free a nation of 350 million people.

His goal was freedom for India. His strategy was peace. His weapon was his humanity.

نقد و تحلیل فیلم گاندی

GANDHI

His triumph changed the world forever.

ماهنامه بیات - دانشجویی کارشناسی ادیان و عرفان دانشگاه الزهراء (س)



-کاش آدمها به جایی برسند که به جای نبرد با دیگران و دولتهای شیطانی، شیطان درون خود را از بین ببرند. شیاطین واقعی در قلب ما هستند نه هیچ کجای دیگر دنیا. ما نبرد با آنها را باید در قلب خود انجام دهیم. در شرح رویدادها و حوادث زندگی گاندی و مردم هند، وقوع جنگ جهانی اول و دوم، سربازگیری اجباری دو و نیم میلیون هندی و گذاشتن بار مالی و اقتصادی جنگ بر دوش مردم هند در فیلم اشاره ای نشده است.

گاندی مردی که با تهدید مردمش یه روزه گرفتن و اعتصاب غذا موفق می شد خشم و نافرمانی مدنی میلیونها آدم را کنترل کند، به دست یکی از جوانان تندرو ترور شد که از روش کند و بدون خشونت او ناراضی بودند و وجود او را مانع دست یابی به قدرت در معادلات جدید سیاسی می دانستند.

فیلم گاندی در مجموع در نشان دادن بخش هایی از زندگی گاندی عملکرد خوبی دارد اما در بسیاری موارد دیگر عامدا و یا سهوا حقایق زندگی گاندی را ندیده گرفته شاید به دلیل اینکه از برانگیختن حساسیت مردم هند نسبت به موضوع پیشگیری کنند، یا نخواستند یا نتوانستند به لایه های دیگر شخصیت و ابعاد زندگی گاندی نزدیک شوند، و یا اصلا قصدی جز ساخت یک فیلم سطحی و عامه پسند تجاری نداشتند.

آنچه در فیلم ساخته شده استعمارگران غربی دیده می شود کوتاهی در بازنمایی شکوه فرهنگی و پیشینه تاریخی فرهنگ و تمدن و طبیعت و جغرافیای هند است و عظمت شرق به عنوان مادر تمدن و فرهنگ بشری. در تمام نماها مردم هند فقیر، بدبخت آواره، و زشت رو هستند برعکس اروپاییان که متمدن و خوش چهره اند. تقابل سنت و مدرنیته، زندگی یک ملت فقیر جهان سومی که در برابر مدرنیته دافعه دارد و می خواهد به دوران برهنگی و بربریت خود برگردد. سرانجام ناجیان متمدن خسته و ناچار از کنترل و مدیریت این جماعت انسانی عقب مانده، ناچار می شوند ارتش و نیروهای نظامی را خارج کنند و تامین منافع را به مردان سیاست و تجارت در اتحادیه های بین المللی و منطقه ای بسپارند. و این مردم به دست خود، پدر خود و روح بزرگ؛ مهاتما گاندی را که برایشان این همه جانفشانی کرده با ترور از پا در می آورند.

در باره ناراضی گاندی از آموزش زبان انگلیسی که ۶ سال وقت میلیونها کودک هندی را تلف می کند در فیلم نشانی نیست.

در فیلم فقط اشاره کوچکی به جنگ جهانی وجود دارد وقتی خبرنگار زن انگلیسی از مهاتما گاندی می پرسد که: آیا می شود در برابر مردی مثل هیتلر صلح آمیز رفتار کرد؟



五倫書卷之一
 易父子而兄弟夫婦
 家而天定矣○有天地然後
 物然後有男女有男女然後有
 然後有父子有父子然後有君
 後有上下有上下然後禮義有
 書敬敷五教在寬○后克艱厥后
 政乃乂黎民敏德○天敘有典

